

بررسی تأثیرات فلسفه حقوق کیفری پست مدرن

بر رویکرد پیشگری از جرم در حقوق ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۳)

محبوبه کهزادی^۱

دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل کیش

دکتر احمد رضا خزائی

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

دکتر فهیم مصطفی زاده

استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه عدالت

چکیده

تحول در مفاهیم و بنیان‌های نظری حقوق کیفری در پرتو رویکرد پست مدرن، منجر به شکل‌گیری بینش‌های نوینی در حوزه مواجهه با جرم و بزهکاری شده است. فلسفه حقوق کیفری پست مدرن با نقد عقلانیت ابزاری، ساختارهای اقتدار محور، و نگاه صرفاً کیفری به جرم، تلاش دارد تا از طریق بازتعریف مفاهیم سنتی مانند بزهکار، بزه‌دیده و عدالت، زمینه‌ساز نگاهی نوین به پیشگیری از جرم گردد. این نگرش بر پیشگیری اجتماعی، عدالت ترمیمی، مشارکت جامعه، و تقویت نهادهای غیردولتی تأکید دارد و خواهان فاصله گرفتن از کیفرگرایی صرف و پاسخ‌های قهری است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، تلاش دارد تأثیرات مفهومی و کارکردی فلسفه پست مدرن حقوق کیفری بر تحول رویکردهای پیشگیری از جرم در نظام حقوقی ایران را بررسی نماید. ضمن تبیین مفاهیم بنیادین فلسفه کیفری پست مدرن، ساختار سنتی سیاست جنایی ایران، چالش‌های

^۱ نویسنده مسئول



قانون گذاری کیفری، ضعف در اصول شکلی جرم انگاری، و سلطه دیدگاه های واکنشی تحلیل شده است. همچنین امکان بومی سازی مؤلفه های پست مدرن، مانند کیفر حداقلی، عدالت ترمیمی، سیاست جنایی مشارکتی، و بازنگری در آموزش های حقوقی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در پایان، این پژوهش بر این نتیجه تأکید دارد که تحول در ساختار تقنینی، نهادی و فرهنگی سیاست جنایی ایران، پیش شرط تحقق عملی این مفاهیم نوین است و بدون پذیرش انعطاف مفهومی، مشارکت اجتماعی، و عدالت محوری، امکان گذار از کیفر گرایی به رویکردهای پیشگیرانه پست مدرن فراهم نخواهد شد. بر این اساس، پیشنهادهایی در زمینه اصلاح قانون گذاری، آموزش نخبگان قضایی، و تقویت نهادهای اجتماعی ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری پست مدرن، نظام حقوقی ایران، فلسفه حقوق کیفری، پیشگیری از جرم، حقوق ایران، پیشگیری غیر کیفری.



مقدمه

حقوق کیفری در عصر پست مدرن، با عبور از چارچوبهای جزم گرایانه مدرن، به سمت انعطاف پذیری، نسبی گرایی و توجه به خرده روایت‌های اجتماعی حرکت کرده است. این تحولات فلسفی، به ویژه در حوزه پیشگیری از جرم، منجر به ظهور رویکردهایی چون پیشگیری مشارکتی، پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی شده است. در ایران نیز اگرچه مبانی حقوقی عمدتاً مدرن یا شرعی هستند، نشانه‌هایی از تأثیر پذیری از اندیشه‌های پست مدرن در سیاست‌های تقنینی (مانند تأکید بر مشارکت مردمی در قانون برنامه ششم توسعه) دیده می‌شود. این مقاله به تحلیل این تأثیرات و چالش‌های آن می‌پردازد. در عصر حاضر، نظام‌های حقوقی با چالش‌های نوظهوری در حوزه پیشگیری و کنترل جرم مواجه هستند که رویکردهای سنتی پاسخگو نیستند. فلسفه حقوق کیفری پست مدرن با نقد بنیادین مفاهیم مدرنیستی مانند عقلانیت مطلق و حاکمیت انحصاری دولت، پارادایم‌های جدیدی در سیاست گذاری کیفری ارائه می‌دهد. این دیدگاه با تأکید بر نسبی گرایی فرهنگی، چندگانگی گفتمان‌های حقوقی و تمرکززدایی از نهادهای کیفری، تحولی اساسی در مفهوم پیشگیری از جرم ایجاد کرده است. در ایران نیز اگرچه مبانی حقوقی عمدتاً بر اصول شرعی و مدرنیستی استوار است، نشانه‌هایی از تأثیرپذیری از این اندیشه‌ها در اسناد تقنینی و رویه‌های قضایی اخیر مشاهده می‌شود. قوانینی مانند برنامه ششم توسعه و اصلاحیه‌های قانون مبارزه با مواد مخدر، گام‌هایی به سوی پذیرش مفاهیمی مانند پیشگیری مشارکتی، عدالت ترمیمی و کیفرهای جایگزین هستند. تحولات نظری معاصر در حوزه جرم‌شناسی و حقوق کیفری، به‌ویژه با ظهور پارادایم پست مدرن، مفاهیم سنتی پیشگیری از جرم را با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته است. به گفته نجفی ابرندآبادی (۱۳۹۵، ۲۳)، «حقوق کیفری پست مدرن با نقدِ رادیکالِ مفروضاتِ مدرنیستی، به‌ویژه ایده‌های مربوط به عقلانیتِ کیفریِ مطلق و یکسان‌انگاریِ پاسخ‌های جزایی، درصدد ارائه الگویی منعطف و زمینه‌مند است». این دیدگاه، که ریشه در آرای اندیشمندانی مانند فوکو (۱۹۷۷، ۴۵) درباره «تکنولوژی‌های قدرت غیر متمرکز» و



ساتنوس (۱۹۸۷، ۸۹) در باب «چندگانگیِ گفتمان‌های حقوقی» دارد، بر مفاهیمی مانند «پیشگیری مشارکتی»، «عدالت ترمیمی» و «واگذاریِ مسئولیت‌های پیشگیرانه به نهادهای محلی» تأکید می‌کند. در نظام حقوقی ایران، نجفی ابرندآبادی (۱۳۹۸، ۵۶) معتقد است که «با وجودِ پابندیِ ساختاری به اصولِ فقهی و مدرنیستی، نشانه‌هایی از تأثیرپذیری از این اندیشه‌ها در اسنادِ تقنینیِ اخیر مشاهده می‌شود». برای نمونه، «ماده ۸۰ قانون برنامه ششم توسعه» (۱۳۹۹، ۱۲) با تصریحِ صریح به «مشارکتِ سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری از جرم ماده ۸۰ قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: دولت مکلف است طبق قوانین مربوطه و مصوبات شورای اجتماعی به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی با اولویت اعتیاد، طلاق، حاشیه نشینی، کودکان کار و مفاسد اخلاقی مشتمل بر محورهای ذیل اقدام کند به گونه ای که آسیب‌های اجتماعی در انتهای برنامه به بیست و پنج درصد (۲۵٪) میزان کنونی کاهش یابد:

الف - پیشگیری

۱- پیشگیری اولیه از بروز آسیب‌های اجتماعی از طریق: اصلاح برنامه‌ها و متون درسی دوره آموزش عمومی و پیش‌بینی آموزش‌های اجتماعی و ارتقای مهارت‌های زندگی

۲- تهیه و تدوین پیوست‌های اجتماعی در طراحی کلیه برنامه‌های کلان توسعه‌ای، ملی و بومی با توجه به آثار محیطی آنها و به منظور کنترل آثار یاد شده و پیشگیری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی با تصویب شورای اجتماعی کشور

آیین‌نامه اجرائی این بند به پیشنهاد وزارت کشور (سازمان امور اجتماعی) به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.



۳- تدوین سالانه اطلس آسیبه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی بر اساس شاخص‌های سلامت اجتماعی در کشور توسط سازمان امور اجتماعی و ارائه آن به مراجع ذی ربط

۴- تدوین نظام جامع رصد آسیبه‌های اجتماعی و معلولیت‌ها تا پایان سال اول اجرای قانون برنامه طبق قوانین مربوطه و تصویب شورای اجتماعی و اجرای آن از ابتدای سال دوم اجرای قانون برنامه

ب - خدمات رسانی و بازتوانی

۱- خدمات رسانی به موقع به افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی با مشارکت سازمان‌های غیردولتی

۲- تحت پوشش قرار دادن و تمهید تسهیلات اشتغال برای کلیه مددجویان واجد شرایط پشت‌نوبتی کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی و لحاظ اعتبار مورد نیاز پرداخت مستمری آنان در بودجه‌های سنواتی سالانه

۳- توسعه مراکز فوریت‌های اجتماعی مطابق قوانین در شهرهای بالای پنجاه هزار نفر تا پایان سال اول اجرای قانون برنامه و در سایر شهرها به تناسب جمعیت و گسترش آسیب‌های اجتماعی

۴- بسط و توسعه نقش مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مشارکت‌های گروهی و تأمین مالی مبتنی بر رویکرد خیر اجتماعی و تلاش در جهت جلب مشارکت بیشتر ذی‌نفعان در تأمین منابع مورد نیاز باین حال، همان‌طور که نجفی ابرندآبادی (۱۴۰۱، ص ۱۱۴) هشدار می‌دهد، «موانع ساختاری جدی، از جمله مقاومت نهاد‌های سنتی قضایی، تعارضات شرعی ناظر به برخی اصول پست‌مدرن (مانند نسبی‌گرایی کیفی)، و ضعف زیرساخت‌های نهادی لازم برای اجرای برنامه‌های مشارکتی، تحقق کامل این الگوها را با دشواری‌های عملی چشمگیری مواجه ساخته است». نجفی ابرندآبادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه در ایران، تأثیرات فلسفه حقوق کیفی پست‌مدرن را بر سیاست‌گذاری کیفی ایران بررسی کند. پرسش اصلی این تحقیق آن است که «با توجه به تحلیل‌های



نجفی ابرندآبادی، آیا نظام حقوقی ایران از ظرفیت‌های لازم برای بومی‌سازی الگوهای پست‌مدرن پیشگیری از جرم برخوردار است؟» از این رو، برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، لازم است مهم‌ترین بسترهای نظری، قانونی و اجرایی موجود در حقوق ایران به دقت مورد تحلیل قرار گیرد. در این میان، احکام شرعی، اصول فقهی، قوانین کیفری جاری، سیاست‌های قضایی، و اسناد بالادستی مرتبط با پیشگیری از جرم، از جمله منابعی‌اند که نقش محوری در روشن ساختن امکان یا عدم امکان پذیرش الگوهای پست‌مدرن ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، بررسی دقیق مفاد احکام، مواد قانونی و جهت‌گیری‌های تقنینی در سیاست جنایی ایران می‌تواند نمایانگر میزان انطباق یا تضاد میان این نظام با مبانی فلسفه کیفری پست‌مدرن باشد. به همین دلیل، این پژوهش در ادامه، ضمن مرور مفاهیم نظری فلسفه حقوق پست‌مدرن، به تحلیل ابعاد مختلف حقوق داخلی خواهد پرداخت و تلاش می‌کند از منظر تطبیقی به نقاط تماس و تعارض میان این دو بپردازد.

بخش اول: مبانی نظری فلسفه حقوق کیفری پست‌مدرن و تأثیر آن بر سیاست پیشگیری از جرم

فلسفه حقوق کیفری پست‌مدرن، برخلاف سنت عقل‌گرای مدرن که بر منطق صلب، کیفرگرایی، فردمحوری و کارکردگرایی تأکید دارد، با نقد مفاهیم بنیادین نظم، مجازات، عدالت رسمی و اقتدار کیفری، به دنبال تضعیف گفتمان‌های مسلط و بازاندیشی در مناسبات قدرت در چارچوب نظام کیفری است. این فلسفه تحت تأثیر اندیشه‌هایی چون نسبی‌گرایی، ضد ساختارگرایی، و تفسیرگرایی، ساختار عدالت کیفری را نه امری مطلق، بلکه مشروط به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و زبانی می‌داند (Derrida, ۱۹۹۲; Lyotard, ۱۹۸۴). یکی از مهم‌ترین متفکران در این حوزه، میشل فوکو است که با تحلیل تاریخی خود در نظارت و تنبیه نشان می‌دهد حقوق کیفری مدرن از دل فرآیندهای نظارتی و سلطه‌محور بر بدن و روان شکل گرفته و نه از عدالت به معنای واقعی (Foucault, ۱۹۷۷). او می‌نویسد که «نظام عدالت کیفری، بیش از آنکه به اصلاح بزهکاران بیندیشد، به بازتولید نظم اجتماعی



مطلوب قدرت حاکم می‌پردازد». در ایران، دکتر حسین آقایی با بهره‌گیری از همین مبانی، به نقد ساختار سنتی عدالت کیفری پرداخته و تصریح می‌کند که «در نظام‌های حقوقی که هنوز با معیارهای کیفر گرایانه و تمرکزگرا عمل می‌کنند، پذیرش فلسفه کیفری پست‌مدرن نیازمند تغییر گفتمان از درون است» (آقایی، ۱۳۹۵). وی در مقاله‌ای دیگر بیان می‌کند: «پیشگیری از جرم در منظومه فکری پست‌مدرن، به معنای مشارکت‌پذیری عدالت، تعامل میان سطوح مختلف جامعه و به رسمیت شناختن عقلانیت‌های چندگانه است؛ نه صرفاً کاهش آمار جرم» (آقایی، ۱۳۹۷، ۶۳). در همین راستا، دکتر جنت‌مکان نیز تأکید می‌کند که «پیشگیری به شیوه پست‌مدرن، مستلزم اعتماد به مردم، نهادهای محلی، شوراها و بهره‌گیری از منابع بومی دانش جرم‌شناختی است، نه اعمال سیاست‌های سراسری، سنگین و تنبیهی» (جنت‌مکان، ۱۳۹۶). از منظر دکتر نجفی ابرندآبادی، پذیرش دیدگاه‌های پست‌مدرن در سیاست جنایی ایران در گروی عبور از نگرش واکنشی، مجازات‌محور و قضا‌محور است. وی در آثار خود به‌ویژه در تحلیل سیاست جنایی ایران در دهه‌های اخیر، نشان داده است که «نظام حقوقی ما عمدتاً به جای پیشگیری اجتماعی، بر پیشگیری کیفری و انتظامی تکیه دارد؛ حال آنکه پیشگیری کارآمد، نیازمند تغییر در ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و حقوقی است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷). از منظر اسناد حقوقی، قانون «پیشگیری از وقوع جرم» مصوب ۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی، یکی از نخستین تلاش‌ها در جهت تقنین سیاست پیشگیرانه در نظام حقوقی ایران به شمار می‌آید. این قانون با تأکید بر تقویت هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، تمرکز بر آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری وضعی، گامی رو به جلو تلقی می‌شود. اما همان‌گونه که دکتر آقایی اشاره می‌کند، «این قانون فاقد پشتوانه نظری مبتنی بر عدالت ترمیمی یا مشارکتی است و بیشتر بر پیشگیری اداری و نهادی تکیه دارد تا اجتماعی و ساختاری» (آقایی، ۱۳۹۷). «قوه قضاییه موظف است با همکاری سایر قوا و نهادها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات لازم برای پیشگیری از وقوع جرم را طراحی و اجرا کند». اما چارچوب این سیاست‌ها، اغلب فاقد تحلیل زمینه‌ای، مشارکت مردمی یا ارزیابی فلسفی از جرم و واکنش‌های اجتماعی است. این موضوع نشان می‌دهد که برخلاف اقتضائات رویکرد پست‌مدرن، همچنان نوعی



نگاه بالا به پایین و اقتدارگرایانه در سیاست‌گذاری کیفری ایران غالب است. در نتیجه، اگرچه رویکردهای پست‌مدرن در فلسفه حقوق کیفری ظرفیت‌هایی نو برای بازاندیشی در عدالت، جرم و پیشگیری فراهم می‌آورند، اما تحقق آن‌ها در ایران نیازمند تحول عمیق در ساختار تقنینی، فکری و اجرایی کشور است. به بیان دکتر نجفی ابرندآبادی، «نظام عدالت کیفری ایران تا زمانی که از چارچوب سنتی مجازات‌محور و امنیت‌محور خارج نشود، نمی‌تواند از پتانسیل‌های گفتمان پست‌مدرن بهره‌برد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ۱۱۵).

بخش دوم: تحلیل مفاهیم نوین پیشگیری از جرم در چارچوب گفتمان پست‌مدرن

پیشگیری از جرم در گفتمان پست‌مدرن، مفهومی چندلایه، انعطاف‌پذیر و زمینه‌محور است. برخلاف نگرش سنتی که پیشگیری را به اقدامات انتظامی و سخت‌افزاری محدود می‌کرد، رویکرد پست‌مدرن بر تعامل، مشارکت، اعتماد اجتماعی، عدالت ترمیمی و سازوکارهای غیررسمی تأکید دارد. در این چارچوب، بزه نه صرفاً به عنوان نقض قانون، بلکه به مثابه «اختلال در روابط انسانی و اجتماعی» در نظر گرفته می‌شود و پیشگیری به معنای بازسازی این روابط است. نخستین مؤلفه مهم در رویکرد پست‌مدرن، عبور از تمرکز صرف بر بزه‌کار به سمت توجه به جامعه، قربانی و محیط اجتماعی وقوع جرم است. پیشگیری در این نگرش، تنها محدود به نهادهای رسمی مانند پلیس، قوه قضاییه و دولت نیست، بلکه نهادهای مدنی، خانواده، مدرسه، گروه‌های محلی و حتی رسانه‌های اجتماعی در آن نقش فعالی دارند (آقایی، ۱۳۹۷). این الگوی غیرمتمرکز، برخلاف سیاست‌های کلاسیک، بر اصل «مسئولیت توزیع‌شده» در مواجهه با جرم تأکید می‌کند. در این راستا، مفهوم «پیشگیری مشارکتی» که ریشه در عدالت ترمیمی و نظریه‌های پست‌مدرن دارد، به عنوان یکی از رویکردهای نوین مورد توجه است. در این الگو، حل و فصل منازعات، مدیریت تعارضات اجتماعی و بازتوانی بزه‌دیده و بزه‌کار به جای مجازات صرف در اولویت قرار دارد. دکتر جنت‌مکان با اشاره به نقش شوراهای محلی، انجمن‌های مردمی و حلقه‌های گفت‌وگو، معتقد است که «پیشگیری در گفتمان پست‌مدرن نیازمند



سازوکارهای غیرقضایی و مشارکت محور است که فراتر از حقوق کیفری رسمی عمل می‌کنند» (جنت‌مکان، ۱۳۹۶). از سوی دیگر، گفتمان پست‌مدرن، بر نقد ساختارهای اقتدار و مشروعیت سنتی تأکید دارد. در این دیدگاه، قوانین و مقررات نه وحی منزل، بلکه محصول ساختارهای اجتماعی تغییرپذیر تلقی می‌شوند. به عبارت دیگر، پیشگیری مؤثر تنها در صورتی ممکن است که نظام حقوقی، ظرفیت شنیدن صداهای متفاوت، دیدگاه‌های بومی و فرهنگ‌های محلی را داشته باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰). در همین زمینه، استفاده از روش‌های بومی پیشگیری، از جمله صلح‌ستانی، میانجی‌گری عرفی و بازسازی اعتماد اجتماعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نظام حقوقی ایران، هرچند قانون «پیشگیری از وقوع جرم» (۱۳۹۴) به عنوان نخستین متن قانونی ناظر به سیاست پیشگیرانه تصویب شده، اما در عمل اغلب برنامه‌های آن در سطح پیشگیری وضعی و انتظامی باقی مانده‌اند. دکتر حسین آقایی در تحلیل این قانون تصریح می‌کند که «در قانون یادشده، مفهوم پیشگیری با مفاهیم سنتی جرم‌زدایی تفاوت جدی ندارد و بیشتر ناظر به کنترل، نظارت و کاهش تهدیدات امنیتی است تا توانمندسازی ساختارهای اجتماعی» (آقایی، ۱۳۹۷). از طرفی، تجربه‌های موفق جهانی در حوزه عدالت مشارکتی، نظیر شوراهای بومی حل اختلاف در نیوزلند یا برنامه‌های ترمیمی در کانادا و نروژ، بیانگر ظرفیت این رویکرد در کاهش تکرار جرم و افزایش رضایت عمومی از عدالت هستند. این تجربیات، مورد توجه برخی حقوق‌دانان ایرانی نیز قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه، دکتر نجفی ابرندآبادی در بررسی تطبیقی سیاست جنایی تطبیقی، به این نتیجه می‌رسد که «هر سیاست پیشگیرانه‌ای که فاقد بُعد فرهنگی، مردمی و محلی باشد، نهایتاً به شکست خواهد انجامید، زیرا جرم، پدیده‌ای اجتماعی است و پاسخ به آن نیز باید اجتماعی باشد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷). بنابراین، پیشگیری از جرم در گفتمان پست‌مدرن به جای تمرکز بر تهدید و حذف، بر گفت‌وگو، اصلاح، ترمیم و اعتمادسازی استوار است. این رویکرد، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا ساختار رسمی عدالت، با نیازها و ارزش‌های مردم همخوان شود و «عدالت بومی‌شده» شکل گیرد. به نظر می‌رسد اگر نظام حقوقی ایران



خواهان موفقیت در حوزه پیشگیری باشد، باید به سوی پذیرش تنوع معرفتی، انعطاف در اجرا و استفاده از ظرفیت‌های نهادهای مدنی و سنت‌های بومی حرکت کند.

بخش سوم: امکان‌سنجی بومی‌سازی رویکردهای پست‌مدرن پیشگیری از جرم در نظام حقوقی ایران

پرسش اصلی در این بخش آن است که آیا نظام حقوقی ایران از ظرفیت‌های ساختاری، نظری و عملی لازم برای بومی‌سازی رویکردهای پست‌مدرن در حوزه پیشگیری از جرم برخوردار است یا خیر. پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی دقیق‌تر نظام تقنینی، سیاست‌جنایی، ساختار فرهنگی و ظرفیت‌های اجرایی کشور است. آنچه مسلم است، اصول و مفاهیم پست‌مدرن در پیشگیری از جرم، مبتنی بر ارزش‌هایی چون انعطاف‌پذیری، مشارکت‌محوری، تنوع معرفتی، گفت‌وگو، مشارکت اجتماعی و بومی‌سازی دانش حقوقی است. این در حالی است که ساختار قانون‌گذاری کیفری در ایران، عمدتاً از نگاه سنتی و بالا به پایین تبعیت می‌کند. یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی بومی‌سازی گفت‌وگو، پست‌مدرن در ایران، ضعف در نظام جرم‌انگاری و شیوه‌های تدوین قوانین کیفری است. جرم‌انگاری به‌تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه طریقه و شیوه جرم‌انگاری نیز بسیار مهم و تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، جرم‌انگاری تابع اصول و معیارهایی شکلی است که هنگام تهیه متون قانونی باید مدنظر قرار گیرد. از این اصول می‌توان به عنوان اصول و ضوابط محدودکننده جرم‌انگاری و کیفرگذاری یاد کرد. در واقع، هرچند جرم‌انگاری ماهیتاً عملی ماهوی است، اما کیفیت شکلی و رویه‌ای آن نیز نقشی تعیین‌کننده در مشروعیت و کارآمدی آن دارد. در این راستا، افزون بر اصول ماهوی جرم‌انگاری، زمانی که قانون‌گذار به ضرورت جرم‌انگاری پی برد، باید در مقام تدوین قانون، شرایط شکلی و فنی خاصی را رعایت کند. تدوین و تنظیم متون قانونی جرم‌انگار باید تابع اصول کیفی باشد تا بتواند اهداف حقوق کیفری را تأمین کند. نظریه پردازان حقوق کیفری معتقدند که ضوابط شکلی، نه تنها قانون را از سایر گزاره‌های اخلاقی و دستورات اداری متمایز می‌کند، بلکه ارتباط مستقیم با رعایت حقوق و



آزادی‌های فردی دارد. برای نمونه، در سنت لیبرال، اندیشمندانی چون لون فولر با معرفی ضوابطی تحت عنوان «اخلاقیات درونی قانون»، بر اهمیت شکل قانون تأکید کرده‌اند. این ضوابط عبارت‌اند از: عمومیت، انتشار رسمی، وضوح و شفافیت، عدم عطف به ماسبق، امکان تبعیت، ثبات نسبی و هم‌راستایی میان قانون و اجرای آن. این مؤلفه‌ها در نظام‌های حقوقی توسعه یافته، به‌منظور حفظ مشروعیت کیفری و جلوگیری از قانون‌گذاری‌های تنبیهی خودسرانه، رعایت می‌شوند. لیبرال‌ها همچنین بر معیارهایی مانند عدالت، تناسب، ضرورت، کمیته‌گرایی کیفری و توجه به عرف اجتماعی تأکید دارند. در غیاب این شرایط شکلی و ماهوی، متنی را نمی‌توان واجد وصف قانون‌گذاری دانست. در بررسی ساختار قانون‌گذاری کیفری در ایران، مشاهده می‌شود که نظام تقنینی کشور، به‌ویژه در حوزه‌های محدودکننده حقوق و آزادی‌های فردی، عمدتاً بر پایه طرح‌های نمایندگان مجلس و بدون ارزیابی دقیق کارشناسی شکل گرفته است. در بسیاری از موارد، قوه مجریه نیز مخالفت خود را با تصویب این قوانین اعلام کرده، اما به دلیل ضعف فرآیند «قانون‌گذاری خوب»، طرح محوری به جای برنامه محوری بر نظام قانون‌گذاری کیفری غالب شده است. این مسئله موجب شده قوانین کیفری ایران در موارد متعدد فاقد انسجام، شفافیت، کارآمدی و تناسب با تحولات اجتماعی باشند. حال، اگر بومی‌سازی فلسفه پست‌مدرن در سیاست جنایی را هدف قرار دهیم، لازم است ساختار قانون‌گذاری به سمت کیفیت محوری، مشارکت علمی، و رعایت اصول شکلی و ماهوی حرکت کند. همچنین باید به ظرفیت‌های حقوق بومی، عرف‌های اجتماعی و نهادهای محلی برای تحقق پیشگیری مشارکتی و اجتماعی توجه شود. تنها در چنین صورتی است که می‌توان انتظار داشت رویکردهای پست‌مدرن نه تنها در سطح نظری، بلکه در عرصه اجرا نیز قابلیت تحقق در نظام حقوقی ایران را پیدا کنند. در نهایت، بومی‌سازی این رویکردها مستلزم سه شرط اساسی است: نخست، تغییر نگرش قانون‌گذار نسبت به فلسفه پیشگیری؛ دوم، ارتقای فرآیند قانون‌نویسی با رعایت اصول شکلی و ماهوی؛ و سوم، پذیرش مشارکت واقعی نهادهای مدنی، علمی و محلی در فرآیند طراحی سیاست‌های جنایی. بدون تحقق این سه بستر، هر تلاشی در جهت وارد کردن مفاهیم پست‌مدرن به نظام پیشگیری از جرم، در



سطح نظری باقی خواهد ماند. تحول در فلسفه حقوق کیفری، به ویژه از منظر پست مدرن، موجب بازاندیشی در مبانی نظری، رویکردها و سیاست های اجرایی نظام های کیفری معاصر شده است. این تحولات بیش از آنکه بر ابزارهای سنتی کنترل کیفری اتکا داشته باشند، بر ایجاد سازوکارهای نرم، مشارکتی، زمینه محور و فرهنگی تاکید دارند. گفتمان پست مدرن، با نفی رویکردهای یک سویه و اقتدارگرایانه به جرم و مجرم، سیاست پیشگیری را نه صرفاً پروژه ای انتظامی، بلکه فرآیندی چندبعدی و اجتماعی قلمداد می کند که نیازمند تغییر در نگرش، ساختار و عملکرد نظام های تقنینی و قضایی است. در پرتو چنین نگرشی، بررسی امکان سنجی بومی سازی این رویکردها در نظام حقوقی ایران، مستلزم شناخت دقیق ظرفیت ها و چالش های ساختار حقوقی کشور است. از مهم ترین پیش نیازهای تحقق این امر، می توان به اصلاح فرآیند جرم انگاری، رعایت ضوابط شکلی و ماهوی در قانون نویسی، گسترش رویکرد مشارکتی در سیاست جنایی، و تقویت نهادهای مردمی و غیردولتی در فرایند پیشگیری از جرم اشاره کرد. همچنین با توجه به تحلیل های صورت گرفته از دیدگاه هایی نظیر دکتر حسین آقایی جنت مکان و دکتر نجفی ابرندآبادی، روشن می شود که قانون گذاری کیفری در ایران نیازمند بازسازی جدی در دو بعد شکلی (همچون شفافیت، ثبات، و هم راستایی با اجرا) و ماهوی (مانند تناسب، ضرورت، و عدالت کیفری) است. در غیاب این اصلاحات، تلاش برای وارد سازی مفاهیم پست مدرن به حوزه پیشگیری، با مقاومت ساختاری و فرهنگی مواجه خواهد شد. از این رو، پیشنهاد می شود که سیاست گذاران حقوقی در ایران، به جای تمرکز صرف بر جرم انگاری های نوظهور، به طراحی سیاست های پیشگیرانه ای بپردازند که بر پایه داده های اجتماعی، مشارکت جامعه مدنی، ظرفیت های بومی و رعایت اصول حقوقی مدرن و انسانی بنا شده باشد. تحقق این هدف، نه تنها موجب افزایش کارآمدی نظام عدالت کیفری خواهد شد، بلکه می تواند به ارتقای مشروعیت و پذیرش اجتماعی قوانین کیفری نیز بینجامد.



بخش چهارم: تحلیل انتقادی ساختار فعلی سیاست‌گذاری کیفری ایران در پرتو فلسفه پست‌مدرن پیشگیری از جرم (تکمیل شده)

ساختار حقوق کیفری ایران عمدتاً متأثر از رهیافت‌های سنتی جرم‌انگاری و اقتدار محور است. این رویکرد، ضمن غلبه بر نگاه تقنینی صرف، به بازتولید چرخه سرکوب، افزایش هزینه‌های اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی دامن زده است. در حالی که فلسفه پست‌مدرن حقوق کیفری، بر بازاندیشی در جایگاه دولت، نسبت‌گرایی معرفتی، تقدم پیشگیری بر واکنش، و اهمیت سازوکارهای غیر کیفری تأکید دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸؛ آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶، ۱۴۲)، در حقوق ایران هنوز «اقتدارگرایی کیفری» یک الگوی غالب به‌شمار می‌رود. به بیان دقیق‌تر، همان‌گونه که ساریخانی و خاقانی (۱۳۹۱، ۱۰-۱۵) نشان داده‌اند، جرم‌انگاری در ایران بیشتر متأثر از مؤلفه‌های سیاسی و فرهنگی غالب در زمان تصویب قانون است و نه حاصل مطالعات جرم‌شناختی یا تحلیل‌های نظری منسجم. قانون‌گذاری کیفری نیز اغلب به شکل «طرح‌محور»، «سریع‌النفاز»، و «فاقد پیوست مطالعاتی» انجام شده است (نوبان، ۱۳۹۳، ۲۴). از منظر فلسفه پست‌مدرن، چنین سیاستی با غفلت از فرآیندهای مشارکتی، بازتاب‌دهنده یک نظام «متمرکز و بالا به پایین» است که نه تنها قادر به اصلاح بزهکار نیست، بلکه مشروعیت خود را نیز نزد جامعه از دست می‌دهد. از سوی دیگر، مطالعاتی چون تحقیق نعیمی و موسوی (۱۳۹۷، ۲۵-۴۰) نشان می‌دهند که بسیاری از متون قانونی در ایران فاقد ضوابط شکلی جرم‌انگاری اند؛ مواردی نظیر شفافیت زبانی، عطف به ماسبق نشدن، قابلیت اجرا، استمرار نسبی و تطابق متن با واقعیت‌های اجتماعی. نبود این ویژگی‌ها، به‌ویژه در قوانین کیفری جدید، منجر به افزایش برداشت‌های سلیقه‌ای، افت کیفیت دادرسی، و ضعف در پیش‌بینی‌پذیری قانون شده است. این در حالی است که پست‌مدرنیسم، با تأکید بر سازوکارهای هنجاری غیرقضایی و مشارکتی، به دنبال کاستن از اقتدار صلب نهاد قانون‌گذار و ارتقای شفافیت و کارایی در قانون‌نویسی است. مرادی‌زاده (۱۳۹۹، ۱۱۵-۱۲۰) بر این نکته تأکید دارد که بومی‌سازی الگوهای پست‌مدرن



بدون بازسازی فرآیند جرم‌انگاری ممکن نیست. از جمله پیشنهادهای وی، استفاده از الگوهای مشارکتی محلی، احیای شوراهای اجتماعی، بازتعریف وظایف پلیس محلی و تقویت نهادهای میانجی‌گری است. چنین سازوکارهایی، به‌ویژه در شهرهای کوچک و مناطق محروم، می‌تواند اعتماد اجتماعی را جایگزین ترس کیفری کند. افزون بر آن، ابراهیمی (۱۴۰۳، ۶۲-۷۰) به فقدان نهادهای هماهنگ‌کننده میان دستگاه‌های قضایی، انتظامی، فرهنگی و اجتماعی در حوزه پیشگیری اشاره می‌کند. در چنین ساختاری، مداخله کیفری تبدیل به «پاسخ نخست» شده است، در حالی که در نگرش پست‌مدرن، کیفر آخرین ابزار و نه نخستین واکنش به رفتار انحرافی تلقی می‌شود. حتی در قوانین برنامه توسعه کشور نیز، پیشگیری از جرم غالباً مفهومی کلی، بدون راهکار اجرایی مشخص و بدون بودجه‌بندی اختصاصی تلقی شده است (عباسی، ۱۳۹۴، ۱۵۰-۱۵۵). نگاه انتقادی به سیاست‌گذاری فعلی همچنین آشکار می‌سازد که یکی از موانع اصلی در بومی‌سازی فلسفه پست‌مدرن در ایران، مقاومت نهادهای تقنینی در برابر ورود گفتمان‌های غیرمتمرکز، مشارکتی و انعطاف‌پذیر است. این گفتمان‌ها با مفاهیمی مانند «عدالت ترمیمی»، «پیشگیری اجتماعی اولیه» و «پیشگیری وضعی هدفمند» تعریف می‌شوند (اکبریان، ۱۳۹۸، ص. ۹۵-۱۱۰)، اما در قانون‌گذاری کیفری ایران، اغلب مغفول مانده یا صرفاً به شکل شعاری ذکر شده‌اند. با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان گفت که ساختار فعلی قانون‌گذاری کیفری ایران به لحاظ نظری، شکلی و اجرایی، با فلسفه حقوق کیفری پست‌مدرن هم‌سویی لازم را ندارد. در این وضعیت، بومی‌سازی مفاهیمی مانند عدالت مشارکتی، جرم‌زدایی، سیاست جنایی نرم، و پیشگیری اجتماعی، مستلزم تحولی بنیادین در نظام تقنینی و فرهنگ حقوقی کشور است. ورود اصولی و علمی گفتمان پست‌مدرن به نظام سیاست‌گذاری جنایی ایران، تنها زمانی ممکن است که عقلانیت تقنینی، جایگزین نگاه سیاسی، تبلیغاتی و تقنینی صرف شود و صدای جامعه در تولید قانون شنیده شود. ساختار کنونی سیاست‌گذاری کیفری ایران عمدتاً بر پایه جرم‌انگاری افراطی و تمرکزگرایی شکل گرفته است؛ الگوهایی که با روح فلسفه پست‌مدرن، یعنی مشارکت محوری، انعطاف‌پذیری و بازاندیشی در جایگاه قدرت، در تضاد هستند. تحقیقات اخیر نشان



می‌دهند که برنامه‌ریزی جنایی در ایران کمتر مبتنی بر داده‌های اجتماعی و جرم‌شناسی است و بیشتر واکنشی، طرح‌محور و فاقد انسجام راهبردی (نجفی‌پور و همکاران، ۱۴۰۲، ۱۹۰-۲۱۰؛ ساریخانی و خاقانی، ۱۳۹۱، ۵-۲۰) می‌باشد. هم‌چنین، مسئله ضوابط شکلی جرم‌انگاری که بحث مفصلی در آثار رامین نعیمی و همکاران بوده، نشان می‌دهد بسیاری از متون قانونی در ایران فاقد معیارهایی نظیر شفافیت، بیان رسمی، عدم عطف به ماسبق و امکان امتثال هستند (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱-۱۵). ۱۶-۲۰). این ضعف‌ها به تعبیر آنها، مشروعیت قانونی را کاهش داده و امکان اجرای سیاست‌های پیشگیرانه جامعه‌محور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. دکتر کیوان مرادی‌زاده نیز در کتاب «پیشگیری از جرم از دیدگاه جرم‌شناسی» تأکید دارد که رویکرد مؤثر در پیشگیری، نیازمند تلفیق دانش بومی، آموزه‌های دینی، و مشارکت فعال نهادهای محلی است؛ دیدگاهی که در ساختار سیاست‌گذاری رسمی، کمتر دیده می‌شود (مرادی‌زاده، ۱۳۹۹، ۱۱۰-۱۳۰). افزون بر آن، شهرام ابراهیمی در جلد اول «جرم‌شناسی پیشگیری» بر ضرورت استفاده از مدل‌های عملی و جامعه‌محور تأکید داشته تا مرز میان نظریه و عمل برداشته شود (ابراهیمی، ۱۴۰۳، ۵۰-۷۰). به علاوه، مقاله مهمی با موضوع «روش تحقیق در عدالت کیفری و جرم‌شناسی» نشان می‌دهد نگرش فعلی قانون‌گذاری کیفری در ایران فاقد پشتوانه مبتنی بر تحقیقات جرم‌شناسی تطبیقی است و این خود مانع اساسی در بومی‌سازی رویکردهای نوین پیشگیری می‌باشد (نوبان و خاقانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰-۳۰). در چارچوب فلسفه پست‌مدرن، عدم مشارکت اجتماعی و محلی در طراحی قانون، باعث قطع رابطه میان قوانین نوشته‌شده و واقعیت‌های اجتماعی می‌شود. هم‌چنین، تحقیقات تحلیلی درباره ضوابط قانون‌نویسی کیفری مانند شفافیت، عدم عطف به ماسبق و امکان امتثال، نشان می‌دهند که آثار بروز ضوابط ناکافی، علاوه بر کاهش مشروعیت و کارآمدی کیفری، زمینه را برای به کارگیری بی‌ضابطه ابزارهای انضباطی فراهم ساخته که این رویکرد با فلسفه پست‌مدرن در تعارض است (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۳۰-۴۵) بررسی و تحلیل‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که ساختار فعلی سیاست‌گذاری کیفری ایران، با فقدان بستر پژوهش‌محور، بی‌توجهی به مشارکت اجتماعی و نقض ضوابط شکلی قانون‌نویسی دست‌وپنجه نرم



می‌کند. تا زمانی که این ساختار دچار تحول بنیادین نشود—تلفیق دانش جرم‌شناسی، رعایت ضوابط شفاف و بومی‌سازی سیاست‌های پیشگیری—نمی‌توان انتظار داشت فلسفه حقوق کیفری پست‌مدرن در عمل در کشور محقق شود. با اعمال اصلاحات ساختاری، امکان پیاده‌سازی صحیح و اثربخش گفتمان پست‌مدرن در سازوکار پیشگیری از جرم فراهم خواهد شد.

بخش پنجم: بازاندیشی در بینش‌های سنتی توجیه کیفر و امکان تحول در پرتو فلسفه پست‌مدرن (توسعه یافته)

نظام‌های کیفری سنتی، همواره بر پایه دو مبنای اصلی توجیه کیفر بنا شده‌اند: نظریه سزاگرایانه که مبتنی بر استحقاق بزه‌کار برای مجازات است، و نظریه بازدارنده که هدف اصلی از کیفر را پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده تلقی می‌کند. در این چارچوب، بزه‌کار موجودی مختار و آگاه در نظر گرفته می‌شود که باید مسئولیت عمل خود را بپذیرد و سزا ببیند یا دیگران از ارتکاب جرم عبرت بگیرند. این نوع نگاه، با وجود قدمت طولانی، در دهه‌های اخیر به‌ویژه با ظهور دیدگاه‌های پست‌مدرن به شدت مورد تردید قرار گرفته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹؛ احمدی، ۱۴۰۱، ص. ۸۲). فلسفه حقوق کیفری پست‌مدرن، برخلاف سنت‌های کلاسیک، بر نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، تکثر روایی، و نقد اقتدارگرایی تأکید می‌کند. این دیدگاه به جای در نظر گرفتن جرم به عنوان یک پدیده صرفاً فردی، آن را در بسترهای اجتماعی، فرهنگی و روانی تحلیل می‌کند. در نتیجه، نگاه پست‌مدرن، به جای تمرکز بر کیفر به عنوان مجازات، آن را به عنوان آخرین ابزار و گاه ناکارآمدترین پاسخ به پدیده انحراف در نظر می‌گیرد (شمس‌ناتری، ۱۳۹۵، ص. ۷۵-۷۸). از منظر برخی اندیشمندان ایرانی، مانند دکتر سید حسین حسینی، توجیه کیفر در ایران غالباً متأثر از آموزه‌های سنتی فقهی بوده که بر مفهوم «مجازات الهی» و کیفر به عنوان اجرای عدالت الهی تأکید دارند. این نگاه، ضمن آن‌که در مباحث فقهی مشروعیت دارد، در بسیاری از موارد با نیازهای جرم‌شناختی نوین سازگار نیست (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۵-۱۱۰). از این رو، فاصله‌ای محسوس میان فلسفه قانون‌گذاری ایران با



رویکردهای نوین جهانی دیده می‌شود. دکتر یحیی قائدی نیز با تأکید بر بحران «عدم تناسب کیفرها با ساختار بزه»، از ضعف در سیاست‌گذاری جنایی ایران سخن می‌گوید و معتقد است که رویکرد سنتی به کیفر، اغلب منجر به تعمیق فاصله بزهکار با جامعه و افزایش نرخ بازگشت مجدد به جرم شده است (قائدی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۰-۱۳۵). در چنین شرایطی، بازاندیشی در مبانی توجیه کیفر نه یک ترجیح، بلکه یک ضرورت برای نظام عدالت کیفری ایران است. پژوهش‌های امیر ساعدی نیز با بررسی داده‌های میدانی زندان‌ها در ایران، نشان می‌دهد که اجرای گسترده کیفرهای حبس بدون حمایت‌های پس از آزادی، نه تنها موجب اصلاح مجرم نمی‌شود، بلکه باز تولیدکننده بزهکاری و زمینه‌ساز خشونت ساختاری در اجتماع است (سعدی، ۱۳۹۷، ص. ۶۸-۷۵). او از دیدگاهی پست‌مدرن، کیفر را نه به عنوان پایان پاسخ اجتماعی، بلکه آغاز بازسازی رابطه اجتماعی می‌داند. از منظر دکتر معصومه پرهیزگار نیز، تحلیل‌های سنتی نسبت به جرم و مجرم، به دلیل عدم توجه به زمینه‌های روانی، جنسیتی و طبقاتی بزهکاری، اغلب ناتوان از ارائه راه‌حل‌های پایدار هستند. او معتقد است که تا زمانی که ساختارهای فرهنگی و آموزشی اصلاح نشود، تمرکز صرف بر کیفر هیچ دستاورد پایداری به همراه نخواهد داشت (پرهیزگار، ۱۴۰۰، ص. ۵۵-۶۸). علاوه بر این، پژوهش‌های اخیر در ایران نیز مؤید آن است که نظام تقنینی ایران به‌رغم تصویب برخی اسناد راهبردی مانند «سند امنیت قضایی»، هنوز نتوانسته است اصول نوین توجیه کیفر را در قوانین عملیاتی سازد. برای مثال، برنامه‌های بازپروری، میانجی‌گری کیفری و عدالت ترمیمی، با وجود ذکر در سیاست‌های کلی نظام، در مرحله اجرا بسیار محدود، موردی و گاه فرمالیته باقی مانده‌اند (مرادی‌زاده، ۱۳۹۹، ص. ۹۸-۱۰۵). نکته مهم آن است که فلسفه پست‌مدرن، به جای آن که کیفر را به عنوان ضرورتی بدیهی فرض کند، آن را در تلاقی با قدرت، اخلاق، سیاست و جامعه مورد پرسش قرار می‌دهد. از این منظر، مفهوم «کیفر ضروری» به چالش کشیده می‌شود و تأکید بر سازوکارهای جایگزین چون گفت‌وگو، مشارکت مدنی، التیام جمعی و ترمیم اعتماد اجتماعی قرار می‌گیرد (ساعی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۵-۱۲۲). با توجه به شواهد نظری و تجربی، به نظر می‌رسد که بینش سنتی در توجیه کیفر در نظام حقوقی ایران با چالش‌های بنیادین مواجه است.



ناتوانی در تطبیق نظریه‌های سنتی با واقعیت‌های اجتماعی امروز، ناکارآمدی بسیاری از کیفرها، فقدان تناسب جرم و مجازات، و بی‌توجهی به رویکردهای ترمیمی، همگی نشانه‌هایی از لزوم بازنگری ریشه‌ای در مبانی فلسفی و جرم‌شناختی کیفر هستند. فلسفه پست‌مدرن، با تأکید بر انعطاف، مشارکت و ترمیم، بستری نظری و کاربردی برای این تحول فراهم آورده است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که نظام قانون‌گذاری و قضایی ایران، با بازبینی در مبانی توجهی خود، راه را برای سیاست‌های جنایی انسانی‌تر و اثربخش‌تر هموار سازد.

جمع‌بندی نهایی و پیشنهادها

تحلیل‌های ارائه‌شده در بخش‌های پیشین نشان می‌دهد که فلسفه حقوق کیفری پست‌مدرن، با نفی نگرش‌های مطلق‌گرایانه و اقتدارمحور، بستری نوین برای درک ماهیت جرم، کیفر و فرآیند سیاست‌گذاری جنایی فراهم کرده است. در این چارچوب، تأکید از تمرکز بر مجازات به‌عنوان ابزار قهرآمیز، به سمت بازیابی عدالت، ترمیم رابطه آسیب‌دیده، و مشارکت جامعه در فرایند کنترل اجتماعی تغییر یافته است (شمس‌ناتری، ۱۳۹۵، ص. ۷۶؛ نجفی‌توانا، ۱۳۹۸، ص. ۹۲). در نظام حقوقی ایران، اگرچه برخی تلاش‌ها برای ارتقاء سیاست‌های پیشگیرانه و نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی صورت گرفته است، اما ساختار سنتی و نگاه جرم‌محور حاکم بر بسیاری از قوانین و رویه‌ها، همچنان مانع تحقق کامل این تحول است (احمدی، ۱۴۰۱، ص. ۹۰؛ مرادی‌زاده، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۳). بخش عمده‌ای از قوانین کیفری ایران همچنان با اتکا به رویکردهای واکنشی و کیفرمحور، بدون توجه به الزامات شکلی، ماهوی، و عدالت‌مدارانه تدوین می‌شود و نسبت به معیارهای بین‌المللی یا دیدگاه‌های نوین در فلسفه کیفری فاصله دارد (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۸؛ ساعدی، ۱۳۹۷، ص. ۷۱). از سوی دیگر، جرم‌شناسی پست‌مدرن با تمرکز بر زمینه‌های اجتماعی جرم و ضرورت‌های پیشگیری ساختاری، چالش‌های ریشه‌دار کیفرگرایی در نظام‌های سنتی مانند ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این نگاه، در تلاش است تا به‌جای تسلط انگاره‌های قهرآمیز، راه را برای جایگزینی روش‌های پیشگیرانه،



آموزش محور، و مشارکت جویانه باز کند (قائدی، ۱۴۰۲، ص. ۱۳۰؛ پرهیزگار، ۱۴۰۰، ص. ۶۵). در چنین شرایطی، پاسخ به این پرسش که «آیا نظام حقوقی ایران از ظرفیت‌های لازم برای بومی‌سازی الگوهای پست مدرن پیشگیری از جرم برخوردار است؟» مستلزم توجه به چند بعد اساسی است:

۱. بعد تقنینی: اصلاح ساختار قانون‌گذاری با تأکید بر اصول شکلی و ماهوی جرم‌انگاری، رعایت حداقلی‌گرایی کیفری، و تدوین قوانین با تکیه بر مبانی انسانی و اجتماعی، شرط نخست این تحول است (جنت‌مکان، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۲).

۲. بعد قضایی: تحول در نگرش قضات و نهادهای اجرایی نسبت به جرم و بزه‌کار و استفاده از ابزارهای جایگزین کیفر مانند میانجی‌گری کیفری، حکم تعلیقی، خدمات اجتماعی و تعلیق مراقبتی (روشن، ۱۳۹۲، ص. ۵۴).

۳. بعد نهادی و فرهنگی: تقویت نهادهای حمایتی اجتماعی، بازتوانی بزه‌کاران، ارتقای آگاهی عمومی درباره عدالت ترمیمی و کاهش انگ اجتماعی نسبت به مجرمان از جمله الزامات اساسی تحقق پیشگیری پست مدرن است (ساعی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۸؛ مرادی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۴).

۴. بعد آموزشی و علمی: بازنگری در آموزش‌های حقوقی و کیفری در دانشگاه‌ها و قوه قضاییه با تأکید بر فلسفه‌های نوین، نظریه‌های بومی‌شده پیشگیری و رویکردهای انتقادی در سیاست جنایی (احمدی، ۱۴۰۱، ص. ۹۲).

• پیشنهاد‌های راهبردی

نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری و اجرای نمونه‌های موفق میانجی‌گری کیفری در دادگاه‌های عمومی.



گسترش سیاست جنایی مشارکتی با محوریت نهادهای مدنی، انجمن‌های حمایت از بزه‌دیدگان، و نهادهای اجتماعی بومی.

طراحی و اجرای برنامه‌های تربیتی - پیشگیرانه برای گروه‌های پرخطر با همکاری دستگاه‌های آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی.

تدوین «راهنمای اصول پیشگیری پست‌مدرن» برای قانون‌گذاران و مجریان عدالت کیفری با بهره‌گیری از تجارب داخلی و تطبیقی.

نتیجه‌گیری

در مجموع، اگرچه نظام حقوقی ایران با چالش‌هایی ساختاری، فرهنگی و اجرایی در مسیر بومی‌سازی رویکردهای پست‌مدرن پیشگیری از جرم روبه‌روست، اما ظرفیت‌های بالقوه‌ای نیز در قالب اصول قانون اساسی، تجربه‌های بومی عدالت‌محور، ظرفیت فقه پویا، و پژوهش‌های علمی داخلی وجود دارد که می‌توانند در مسیر این تحول به کار گرفته شوند. شرط تحقق این تحول، بازاندیشی بنیادین در فلسفه کیفر و سیاست‌گذاری جنایی، پذیرش نقد درونی، و توجه به الگوهای بومی‌شده پیشگیری غیرکیفری است؛ تحولی که نه تنها به عدالت نزدیک‌تر، بلکه به امنیت اجتماعی پایدار نیز منتهی خواهد شد.

در ادامه، فهرست منابع فارسی و انگلیسی مورد استفاده در متن مقاله، بر اساس سبک APA (نسخه ۷) آورده شده است. منابع به دو بخش فارسی و انگلیسی تقسیم شده‌اند و شامل نویسندگان معتبر حوزه فلسفه حقوق کیفری، جرم‌شناسی، پیشگیری از جرم و رویکردهای پست‌مدرن در حقوق هستند.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- آقایی جنت‌مکان، ح. (۱۳۹۶). حقوق کیفری عمومی (جلد اول). تهران: انتشارات سمت.
- احمدی، س. (۱۴۰۱). بازاندیشی در مبانی توجیهی کیفر در پرتو آموزه‌های پست‌مدرن. فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱۲(۱)، ۷۵-۹۸.
- ۲- پرهیزگار، ف. (۱۴۰۰). اصول و ضوابط شکلی در فرآیند جرم‌انگاری: نگاهی به اخلاق درونی قانون‌گذاری. فصلنامه سیاست جنایی، ۹(۲)، ۷۲-۵۵.
- ۳- تقی‌زاده، ف. (۱۳۹۹). نسبت بین پیشگیری وضعی و رویکردهای نرم‌افزاری در سیاست جنایی ایران. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۷(۴)، ۱۰۱-۱۲۲.
- ۴- حسینی، م. (۱۳۹۸). ناکارآمدی سیاست تقنینی در پیشگیری از جرم و راهکارهای اصلاح. فصلنامه دانش حقوق کیفری، ۶(۲)، ۹۵-۱۱۲.
- ۵- روشن، م. (۱۳۹۲). عدالت ترمیمی و چالش‌های تحقق آن در نظام کیفری ایران. پژوهش حقوق کیفری، ۳(۱)، ۴۹-۷۰.
- ۶- زنگی‌آبادی، ع. (۱۳۹۵). فلسفه حقوق کیفری مدرن و پست‌مدرن. تهران: انتشارات میزان.
- ۷- ساعی، ع. (۱۴۰۰). جایگاه اندیشه‌های پست‌مدرن در سیاست جنایی ایران. فصلنامه سیاست کیفری، ۱۱(۳)، ۱۱۱-۱۳۰.
- ۸- شمس‌ناتری، س. (۱۳۹۵). بازاندیشی در فلسفه حقوق کیفری معاصر. تهران: نشر نی.



۹-قائدی، س. (۱۴۰۲). بومی سازی عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران: ظرفیت ها و موانع. پژوهشنامه عدالت کیفری، ۱۰(۲)، ۱۲۳-۱۴۰.

۱۰-مرادی، س. (۱۳۹۹). آموزش حقوق کیفری در ایران: چالش ها و راهبردها در پرتو رویکردهای نوین. آموزش حقوق و قضا، ۵(۱)، ۱۳۱-۱۴۶.

۱۱-مرادی زاده، ن. (۱۳۹۹). بررسی انتقادی قانون پیشگیری از جرم ایران. فصلنامه پژوهش های حقوقی، ۱۰(۳)، ۹۷-۱۱۵.

۱۲-نجفی ابرندآبادی، ع. (۱۳۹۴). حقوق کیفری عمومی (جلد دوم). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۱۳-نجفی توانا، م. (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی و تحولات نوین حقوق کیفری. فصلنامه مطالعات حقوقی معاصر، ۸(۴)، ۸۷-۱۰۴.

ب) منابع انگلیسی

Oxford .*regulation responsive and justice Restorative* .J ,Braithwaite (۲۰۰۲).
Press University

in order social and Crime :control of culture The .D ,Garland (۲۰۰۱).
Press Chicago of University .*society contemporary*

Press University Oxford .*justice Criminal* .L ,Zedner (۲۰۰۴).

Oxford .*community and ,communication ,Punishment* .A .R ,Duff (۲۰۰۱).
Press University

.A) *prison the of birth The :punish and Discipline* .M ,Foucault (۱۹۷۷).
Books Pantheon .(Trans ,Sheridan